



فرماندهان شهید

وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، دومین رویداد مهم تاریخ معاصر این به شمار می رود. هرچند که؛ با تجاوز وحشیانه ارتش بعث عراق به سرزمین پهناور ایران خسارات های جانی و مالی فراوانی را در پی داشت ولی در عین حال، این وریداد به جهانیان نشان داد که ملت ایران در هر شرایط و سختی حاضر به عقب نشینی از مقابل متجاوزان و ظالمان نخواهد بود و حضور گسترده و داوطلبانه اقشار مختلف مردم به ویژه دانش آموزان و دانشجویان در کنار نیروهای ارتش و نیروهای مسلح در میدان جنگ هشت ساله تحمیلی عراق علیه ایران، خود محکم ترین سند این ادعا است.

براساس آمار منتشره از سوی بنیاد شهید اسلامی؛ آمار شهدای هشت سال دفاع مقدس ۱۸۸ هزار و ۱۵ نفر است که از این تعداد ۲۳۵/۱۷۱ نفر در جبهه های جنگ و ۷۸۰/۱۶ نفر بر اثر حملات هوایی و توپ خانه ای دشمن به شهرها و مناطق مسکونی به شهادت رسیده اند.

تعداد ۷۷۰/۱۳۲ نفر از شهدا مجرد یعنی ۷۱ درصد و بقیه متأهل بوده اند، ۴۴ درصد شهدا در گروه سنی ۱۶ تا ۲۰ سال و ۳۰ درصد در گروه سنی ۲۱ تا ۲۵ سال، ۸ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۳۰ سال و بقیه در سایر گروه های سنی قرار دارند.

میانگین سن شهدا در زمان شهادت در حدود ۲۳ سال بوده است و شهدای ۲۰ ساله نسبت به سایر سنین بیشترین نسبت را داشته اند.

از شهدای دفاع مقدس ۴۵ درصد بسیجی، ۱۹ درصد نیروهای سپاه که شامل وظیفه و کادر بودند، ۲۳ نیروی های ارتش که شامل نیروهای کادر و وظیفه بودند، ۸/۲ درصد از نیروهای انتظامی و ۳/۱ درصد از نیروهای جهاد سازندگی بوده اند.

وضعیت شغلی شهدا در زمان شهادت بدین صورت بود که:

۳/۴۵ درصد شهدای دارای شغل نظامی و انتظامی، ۹/۲ درصد مشاغل کشوری، ۱۸/۵ درصد دانش آموز، ۱/۳ درصد روحانی، ۱۸/۱ درصد مشاغل آزاد و ۱/۲ درصد دانشجو.

این نیروها در عملیات ها توسط فرماندهانی هدایت می شدند که ما در این جا به معرفی آنان می پردازیم.

شهید محمد ابراهیم همت

محمد ابراهیم همت، در ۱۲ فروردین ۱۳۳۴ در شهرضا دیده به جهان گشود. دوران تحصیل خود را در زادگاهش گذراند. وی در سال ۱۳۵۲ پس از اخذ دیپلم با نمرات عالی، وارد دانشسرای اصفهان شد. محمد ابراهیم، پس از دریافت مدرک تحصیلی به سربازی رفت و در این دوران با برخی جوانان انقلابی و مخالف رژیم شاه آشنا شد. محمد ابراهیم همت پس از پایان دوره سربازی، در روستاهای زادگاهش، مشغول تدریس شد و در همین زمان با

تعدادی روحانی متعهد و انقلابی ارتباط پیدا کرد و از طریق آنان با شخصیت امام خمینی (ره) آشنا شد. با گسترش تدریجی مبارزات علیه رژیم شاه، وی به اقداماتی نظیر برپایی تظاهرات علیه رژیم، پخش اعلامیه‌ها، صدور قطعنامه‌ی انحلال ساواک و هزاران فعالیت‌های انقلابی دیگر را طراحی و اجرا می‌کرد. شهید همت پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برای ایجاد نظم و دفاع از شهر اقدام به راه اندازی «کمیته انقلاب اسلامی» در شهرضا نمود. از دیگر اقدامات وی در شهرضا؛ پاکسازی شهر از حضور افراد شرور و قاچاقچی، سامان بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی منطقه و ایجاد امنیت در شهر بود. شهید همت نه تنها در زادگاه خود به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداخت، بلکه در شهرهای خرمشهر، بندر چابهار و کنارک استان سیستان و بلوچستان نیز مشغول بود. محمد ابراهیم در سال ۱۳۵۹، برای مبارزه با گروهک‌های مزدوری چون «حزب رزگاری»، به منطقه کردستان عازم شد و در آنجا نیز موفق به پاکسازی مناطق کرد از وجود این گروهک‌ها شد.

شهید همت با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در جبهه‌های نبرد نیز حضور فعالی داشت. مهم‌ترین مسئولیت‌ها و عملیات‌هایی که شهید همت فرماندهی آنان را برعهده داشت عبارت بودند از: تشکیل تیپ محمد رسول الله (ص) به همراه حاج احمد متوسلیان، به دستور فرمانده کل سپاه، مسئولیت قسمتی از کل عملیات فتح المبین، مسئولیت عملیات بیت المقدس با سمت معاونت تیپ محمد رسول الله (ص)، فرمانده قرارگاه ظفر در عملیات مسلم بن عقیل، فرماندهی سپاه یازدهم قدر در عملیات والفجر مقدماتی و فرمانده عملیات خیبر. سپاه یازدهم قدر شامل: لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۵ نصر و تیپ ۱۰ سیدالشهدا بود.

سرانجام؛ محمد ابراهیم همت، در جریان عملیات خیبر در غروب ۱۷ اسفند ۱۳۶۲، زمانی که وی برای بررسی موقعیت و وضعیت جبهه به خط مقدم در محل تقاطع جاده‌های جزایر مجنون شمالی و جنوبی، رفته بود، در همان جا بر اثر اصابت گلوله توپ در نزدیکی اش به همراه معاون خود، اکبر زجاجی، به درجه رفیع شهادت نایل آمد و به اصرار خانواده اش، در کنار امام زاده شاهرضا در زادگاهش به خاک سپرده شد.

شهید مهدی باکری

مهدی باکری، در سال ۱۳۳۳ هـ ش در یک خانواده متدین در شهرستان میاندوآب چشم به جهان گشود. دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ارومیه گذراند. وی در این سال‌ها و همزمان با شهادت برادرش علی باکری توسط نیروهای ساواک، وارد جریان‌های سیاسی شد. یک سال پس از اخذ دیپلم در رشته مهندسی مکانیکی دانشگاه تبریز قبول شد. وی در سال‌های تحصیل دانشگاهی هیچ‌گاه دست از فعالیت‌های سیاسی خود نکشید. براساس اسناد محرمانه به دست آمده وی توسط سازمان امنیت آذربایجان شرقی یعنی ساواک، زیر نظر بود. شهید باکری در دوره سربازی، پس از صدور بیانیه امام خمینی (ره)، مبنی بر ترک خدمت سربازی، در حالی که افسر وظیفه بود از پادگان فرار کرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به فعالیت‌های گوناگون سیاسی خود ادامه داد.

مهدی باکری، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از عضوهای فعال در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. وی

مدتی هم بنا به ضرورت، دادستان دادگاه انقلاب ارومیه شد. شهید باکری با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به جبهه رفت ولی پس از دو ماه به ارومیه برگشت و در منطقه غرب سمت فرماندهی سپاه را به عهده گرفت. وی در مدت مسئولیتش، تلاش های بسیاری را در برقراری امنیت و پاکسازی منطقه از وجود مزدوران و ضد انقلابی ها انجام می داد. ولی با اوج گیری جنگ، وی به منطقه جنوب کشور رفت و به عنوان فرمانده تیپ نجف اشرف در عملیات فتح المبین باعث پیروزی لشکر ایران شد. باکری در عملیات فتح المبین در منطقه «رقابیه» از ناحیه چشم مجروح شد. ولی مجروح شدن باعث نشد شهید باکری از رهبری رزمندگان در عملیات بیت المقدس باز بماند. هرچند نیروهای رزمنده در عملیات بیت المقدس نیز به پیروزی رسیدند، اما یک بار دیگر، باکری در مرحله دوم عملیات از ناحیه کمر زخمی شد، به طوری که مرحله سوم عملیات را از قرارگاه فرماندهی می کرد. شهید باکری علاوه بر فرماندهی عملیات های اشاره شده، فرماندهی عملیات های دیگری چون: عملیات رمضان با سمت فرمانده تیپ عاشورا، عملیات مسلم بن عقیل با عنوان فرمانده لشکر عاشورا، عملیات های والفجر مقدماتی و والفجر ۱، ۲، ۳ و ۴ با سمت فرمانده لشکر عاشورا، عملیات خیبر و عملیات بدر را به عهده داشت. وی در عملیات خیبر در جزیره مجنون برادرش، حمید باکری را از دست داد و خود نیز در عملیات بدر به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

مهدی باکری، بالاخره در روز ۲۵ اسفندماه سال ۱۳۶۳ در جریان عملیات بدر، با اصابت گلوله ای به سرش، مجروح شد و هنگام بازگشت به عقب با اصابت موشک به قایق حامل وی، قایق نیز متلاشی شد و بدین ترتیب به آروزی دیرینه خود یعنی شهادت رسید.

شهید حسین خرازی

حسین خرازی، در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی، در خانواده ای متدین و مذهبی در محله خیابان «مسجد سید» در شهر اصفهان به دنیا آمد و دوران کودکی و جوانی خود را در این محله سپری کرد. وی همزمان با شروع تحصیلات ابتدایی، در جلسات مذهبی و قرائت قرآن شرکت می کرد و به عنوان مکبر نماز جماعت در مسجد حاضر می شد. پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۵۵ به خدمت سربازی رفت. اما با اوج گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به دنبال فرمان امام خمینی (ره) از پادگان فرار کرد و به صف مردم انقلابی پیوست.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به عضویت کمیته دفاع شهری اصفهان در آمد و در درگیری با ضد انقلاب منطقه، دستگیری عناصر ساواک و عمال حکومت نظامی شاه و حراست از جایگاه های حساس شهر نقش تعیین کننده ای را بر عهده داشت. وی به دلیل شایستگی هایی که در جریان دفاع از شهر از خود نشان داده بود مورد اعتماد بقیه قرار گرفت و مسئولیت اداره این کمیته به وی واگذار شد. در اوج درگیری های کردستان به آنجا رفت و پس از تسخیر سنندج به همراه علی رضاییان، فرمانده قرارگاه تاکتیکی حمزه، در سمت فرماندهی گردان ضربت که از گردان های قدرتمند آن زمان بود و نقش های موثر و کلیدی، همچون ایجاد امنیت در شهرهای دیگر کردستان نظیر: دیوان دره، سقر، بانه، مریوان و سردشت انجام داد.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شهید حسین خرازی به همراه ۵۰ نفر از نیروهای خود، راهی منطقه

جنوب ایران شد و به عنوان فرمانده اولین خط دفاعی در منطقه دارخوین، با تجهیزات جنگی و امکانات تدارکاتی بسیار ناچیز با شجاعت در مقابل نیروهای اشغالگر عراقی ایستاد. در سال ۱۳۶۰ بعد از عملیات طریق القدس که منجر به آزادسازی بستان شد، تیپ امام حسین (ع) را رسمیت داد که بعدها به دلیل رشادت ها و جانفشانی های این تیپ به لشکر امام حسین (ع) ارتقا یافت. خزاری شخصا به شناسایی می رفت و در عملیات هایی چون والفجر ۳ و ۴ از شب تا صبح در عملیات خاکریزش شرکت داشت و در تمامی عملیات ها پیشقدم بود. وی پس از پیروزی بزرگ در عملیات طریق القدس، عملیات فتح المبین با رمز یا زهرا (س) و در عملیات بیت المقدس، توانست الگوی یک فرمانده نظامی دلاور را در عمل نشان دهد.

مقاومت دو ساله رزمندگان دارخوین با فرماندهی حسین خرازی، در تصرف، تامین و نگهداری بیش از ۴۰ کیلومتر سر پل مناسب در جبهه میانی منطقه عملیات بیت المقدس در غرب کارون باعث شد تا لشکر امام حسین (ع)، بتواند همراه با لشکرهای هم جوار خود در اولین مرحله عملیات، قسمت قابل توجهی از جاده اهواز-خرمشهر را تصرف کرده و در مراحل بعدی عملیات پیروزی هایی را به دست آورد.

در عملیات خیبر، عراقی ها منطقه را با انواع جنگ افزارها و بمب های شیمیایی مورد حمله قرار دادند. شهید خرازی که حاضر به عقب نشینی نبود پس از اصابت ترکش، یک دست خود را از دست و به عنوان مجروح به عقب فرستاده شد. وی در عملیات والفجر ۸، توانست پیروزی هایی در منطقه فاو و کارخانه نمک کسب کند و لشکر تحت فرماندهیش تلفات سنگینی بر دشمن وارد کند. همچنین در عملیات کربلای ۵، که فرماندهی لشکر را بر عهده داشت، لشکر امام حسین (ع) با عبور از خاکریزهای هلالی که در پشت رود جاسم از کنار اروندرود تا جنوب کانال ماهی ادامه داشت ضربات سهمگینی بر نیروهای عراقی وارد کند و باعث سقوط یکی از دژهای شرق بصره شود.

سرانجام در روز ۸ اسفند ۱۳۶۵، طی عملیات تکمیلی کربلای ۵، حسین خرازی به درجه رفیع شهادت رسید.

شهید حسن باقری

حسن باقری با نام واقعی غلامحسین افشردی معروف به سقای بسیجیان، جوان ترین فرمانده ایران در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. غلامحسین افشردی در ۲۵ اسفند سال ۱۳۳۴، مصادف با روز میلاد امام حسین (ع)، در حوالی میدان خراسان تهران متولد شد. والدینش به مناسبت روز تولد امام حسین (ع)، نامش را غلامحسین گذاشتند. پدر غلامحسین از همان طفولیت، او را با خود به مسجد، هیات و مراسم عزاداری سالار شهیدان می برد و همین حضور در این مراسم های معنوی سبب شد که او یکی از اعضا فعال و موثر هیات های محبان امام حسین (ع) شود.

غلامحسین افشردی دوره دبستان خود را در مدرسه مترجم الدوله و دوره متوسطه را در دبیرستان مروی تهران گذراند. وی در کنار تحصیل، در کلاس های حدیث و مباحث مربوط به امام مهدی (عج) که در مسجد صدریه دایر بود، شرکت می کرد. کلاس سوم دبیرستان بود که با عده ایی از همفکرانش، فعالیت فرهنگی خود را با تاسیس کتابخانه در مسجد صدریه آغاز کرد. غلامحسین افشردی پس از اخذ دیپلم ریاضی، در سال ۱۳۵۴، در

رشته دامپرووری دانشکده کشاورزی شهر ارومیه پذیرفته شد، ولی یک سال بعد به دلیل تحقیق و مطالعه پیرامون اصول عقاید و قرآن و برپایی سخنرانی هایی در کلاس ها و مسجد دانشگاه، با گارد رژیم شاهنشاهی درگیر و از دانشگاه اخراج شد. پس از اخراج از دانشگاه، در اسفندماه ۱۳۵۶ به خدمت سربازی اعزام شد. اما باز از ارشاد و هدایت سربازان دست نکشید و همین باعث شد وی را از پادگان جدا کنند و به عنوان راننده افسر جز مشغول به خدمت شود. به دنبال فرمان امام خمینی (ره)، مبنی بر فرار سربازان از پادگان ها، سربازی را ترک کرد و به طور جدی همراه با مردم انقلابی به مبارزه علیه رژیم شاه پرداخت.

غلامحسین افشردی یکی از نیروهای موثر و فعال در تشکیل کمیته استقبال از ورود حضرت امام خمینی (ره) به ایران بود. همچنین وی به همراه اعضای خانواده و تعدادی از دوستان نقش بارزی را در تصرف کلانتری ۱۴ و پادگان ولی عصر (عج)-عشرت آباد سابق- تهران ایفا کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا خردادماه ۱۳۵۸، در کمیته انقلاب اسلامی و برخی نهادها فعالیت داشت. در همین سال در سرویس فرهنگی و سیاسی روزنامه جمهوری اسلامی مشغول به کار شد. وی در مدت فعالیتش در این روزنامه، از طرف روزنامه، به عنوان خبرنگار در سفری ۱۵ روزه به لبنان و اردن، اقدام به تهیه گزارش تحلیلی جامع از وضع نابسامان مسلمانان این مناطق پرداخت. پس از بازگشت از سفر در خردادماه سال ۱۳۵۸، دیپلم ادبی گرفت و سپس دوباره در امتحان ورودی دانشگاه ها شرکت کرد و در رشته حقوق قضایی دانشگاه تهران قبول شد.

در سال ۱۳۵۹، غلامحسین افشردی، به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. وی فعالیت خود را در واحد اطلاعات و در زمینه شناسایی و مقابله با گروه های منحرف و وابسته آغاز کرد. در همین سال و در این واحد بود که نام مستعار «حسن باقری» برای ایشان در نظر گرفته شد.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حسین باقری به همراه تنی چند از پاسداران عازم جبهه های جنوب کشور شدند و بلافاصله با ورود به اهواز واحد اطلاعات و عملیات رزمی را به منظور دستیابی به اطلاعات دقیق از مواضع دشمن را راه اندازی کرد و خود نیز شخصا به همراه گروه های اطلاعات در شناسایی موقعیت دشمن شرکت می کرد. وی استعداد خاصی در تحلیل اطلاعات دشمن و پیش بینی تحرکات احتمالی آنان داشت. یکی از پیش بینی های مهم وی در دی ماه سال ۱۳۵۹ مبنی بر حرکت ارتش عراق جهت الحاق محور شمال- جنوب منطقه سوسنگرد برای ارتباط با جفیر و بستان بود که عراق در کمتر از یک هفته با نصب پل های نظامی متعدد و تلاش گسترده این کار را انجام داد. از اقدامات مهم دیگر حسن باقری می توان به تشکیل بایگانی اسناد جنگ، جمع آوری اطلاعات، نقشه ها و کالک های عملیاتی، ترجمه اسناد و شنود بی سیم دشمن و طراحی گردان های رزمی و سازماندهی آنها اشاره کرد.

حس باقری در دی ماه ۱۳۵۹ به عنوان یکی از معاونین ستاد عملیات جنوب انتخاب شد و در شکست حصر سوسنگرد، فرماندهی عملیات امام مهدی (عج) را برعهده گرفت و در فتح ارتفاعات الله اکبر و دلاویه نیز رشادت هایی قابل توجهی از خود نشان داد. در اجرای عملیات فرماندهی کل قوا، شرکت داشت و پس از مجروح شدن یحیی رحیم صفوی، هدایت عملیات را به عهده گرفت. در عملیات ثامن الائمه، فرماندهی محور دارخوین به وی واگذار شد و در شکست حصر آبادان نیز در طراحی و سازماندهی عملیات و کسب اخبار و اطلاعات از دشمن نقش موثری ایفا کرد.

شهید باقری، در عملیات طریق القدس، که برای اولین بار قرارگاه مشترک نصر، میان سپاه و ارتش ایجاد شده

بود به عنوان فرمانده قرارگاه منصوب شد و در عملیات های فتح المبین، بیت المقدس و رمضان با شجاعت و رشادت تمام نیروها را هدایت می کرد. در جریان عملیات رمضان، در منطقه عملیاتی شلمچه، نیروهای تحت فرماندهی وی با عبور از تله های انفجاری و مین به عمق ۲۷ کیلومتری خاک عراق و به نزدیکی شهر بصره رسیدند. پس از پایان عملیات رمضان، وی از سوی فرماندهی کل سپاه، به سمت فرماندهی قرارگاه کربلا و جانشین فرماندهی کل در قرارگاه های جنوب منصوب گردید. در قرارگاه کربلا، عملیات های مسلم بن عقیل و عملیات محرم را پی ریزی کرد و بعد از اتمام موفقیت آمیز عملیات محرم به عنوان جانشین فرماندهی یگان زمینی سپاه پاسداران انتخاب شد.

سرانجام در نهم بهمن ۱۳۶۱، زمانی که حسن باقری برای شناسایی و آماده سازی عملیات والفجر مقدماتی به همراه تعدادی از همرزمانش در خط مقدم چنانه، منطقه فکه، در سنگر دیده بانی می داد، مورد هدف گلوله خمپاره نیروهای عراقی قرار گرفت و همراه هم سنگرانش از جمله شهیدان مجید بقایی رضوانی به درجه رفیع شهادت رسید.

احمد متوسلیان

احمد متوسلیان، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. وی در سال ۱۳۳۲ در محله امام زاده سید اسماعیل، خیابان مولوی تهران متولد شد. دوران تحصیل خود را در دبستان اسلامی «مصطفوی» سپری کرد. شهید احمد از همان دوران کودکی و در همزمان با تحصیل در مغازه شیرینی فروشی پدرش -قنادی متوسلیان یزدی- واقع در بازار تهران مشغول به کار شد.

احمد متوسلیان پس از پایان تحصیلات مقطع ابتدایی، در کلاس های شبانه هنرستان صنعتی اخباریون ثبت نام کرد و مشغول به تحصیل در رشته برق صنعتی شد. وی تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۳۵۱ به پایان رساند و دیپلم فنی دریافت کرد. بعد از اخذ دیپلم در یک شرکت خصوصی تاسیسات فنی، استخدام و مشغول به کار شد. در این دوران با تشکل های مکتبی و سیاسی پیرو خط امام (ره) نیز در ارتباط بود و مسئولیت پخش مخفیانه اعلامیه ها و پیام های حضرت امام (ره) در تبیعد را در سطح جنوب شهر تهران بر عهده داشت.

در بهار ۱۳۵۷ شهید احمد به بهانه ماموریت شغلی در خارج از تهران، به شهرستان خرم آباد رفت و فعالیت های نیمه مخفی خود به عنوان کارگر برق را در آنجا آغاز کرد. ولی پس از مدتی در حین پخش اعلامیه ها دستگیر و زندانی شد. اما با روی کار آمدن دولت از هاری، در هفتم آذر ۱۳۵۷ از زندان آزاد و به خدمت سربازی احضار شد. وی پس از اعزام به خدمت ابتدا در مرکز زرهی شیراز، دوره تخصصی تانک را با موفقیت طی کرد و با درجه گروهبان دومی و رسته سازمانی فرمانده تانک به شهر مرزی سرپل در غرب کشور اعزام شد. با فرار شاه و گسترش تظاهرات مردمی و فرار نظامیان از پادگان ها، وی نیز در اوایل بهمن ۱۳۵۷ به تهران بازگشت و نقش رابط و هماهنگ کننده تظاهرات مردمی در محلات جنوبی شهر تهران را بر عهده گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران، احمد متوسلیان وارد سپاه شد و دوره سوم آموزش نظامی سپاه را در سعدآباد تهران گذراند و بدین ترتیب فعالیت خود را در سپاه آغاز کرد. در سال ۱۳۵۸ به دنبال درگیری های گنبد به آنجا رفت و پس از بازگشت از گنبد و تشکیل گردان های رزمی سپاه، فرماندهی

گردان دوم سپاه را به عهده گرفت.

با شروع درگیری در کردستان، شهید متوسلیان به همراه هم رزمان خود عازم بوکان شدند و توانستند شهر را از ائتلاف ضدانقلابیون پاکسازی کنند. به دنبال این پاکسازی وی به همراه هم رزمان خود، ابتدا مهاباد، سپس سقز را نیز از دست ضد انقلابی های آزاد کرد. اما هنوز سنندج در در اختیار منافقین بود. بر اساس ضرورت آزادسازی سنندج شهید احمد بلافاصله پس از پاکسازی های شهرهای کردستان به همراه معاون خود شهید محمد توسلی و تنی چند از رزمندگان سپاه و ارتش و با هدایت شهید بروجردی به سنندج حمله بردند و پس از نبردی دلاورانه و شهادت تعدادی از رزمندگان، سنندج را نیز آزاد کردند.

شهید احمد متوسلیان در زمستان سال ۱۳۵۸، از طرف شهید بروجردی مأموریت یافت که ضمن پاکسازی جاده پاره کرمانشاه، به مقابله با ضد انقلابی های مستقر در ارتفاعات شهر پاره پایان دهد و شهر محاصره شده پاره را از سلطه منافقین که به طور مستمر خانه‌ها، مدارس، مساجد، و معابر عمومی را بی‌وقفه نشانه می گرفتند. نجات دهد.

متوسلیان پس از فتح پاره به حکم سردار بروجردی به سمت فرماندهی سپاه پاره منصوب شد و در این دوران وی طی عملیات‌های مختلف توانست ارتفاعات و مناطق حساس منطقه را پاکسازی کند. در اردیبهشت ۱۳۵۹ وی، عازم مریوان شد و به دستور بروجردی مسئولیت آزادسازی این شهر را برعهده گرفت.

حاج احمد متوسلیان در پاییز سال ۱۳۶۰، پس از بازگشت از سفر حج اقدام به تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) کرد و خود نیز به فرماندهی این تیپ منصوب شد. با شروع جنگ تحمیلی، تیپ محمد رسول الله (ص) به فرماندهی حاج احمد متوسلیان راهی جنوب کشور شدند و در پادگان دو کوهه با ساختمان های نیمه سازش مستقر شدند.

شهید احمد متوسلیان طی دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس پیروزی هایی را به ارمغان آورد. تیپ محمد رسول الله (ص) با فرماندهی، شهید احمد متوسلیان یک ماه پس از عملیات فتح المبین موفق به خنثی کردن توپخانه عراق شده و پیروزی در این عملیات شد. در دومین عملیات خود یعنی عملیات بیت المقدس شرکت کرد. این عملیات که از مهم ترین عملیات دوره جنگ هشت ساله ایران به شمار می آید در شب ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ به وقوع پیوست و در طی مراحل در روز سوم خرداد ۱۳۶۱ منجر به آزادسازی و فتح خرمشهر شد. پس از آزاد سازی خرمشهر و تثبیت مواضع رزمندگان اسلام در آنجا، اواخر خرداد سال ۱۳۶۱، طی ماموریتی همراه یک هیات عالی رتبه سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، به سوریه و لبنان سفر کرد تا راههای کمک به مردم مظلوم و بی دفاع لبنان را از نزدیک بررسی کند. اما در ظهر روز چهاردهم تیرماه ۱۳۶۱ حاج احمد متوسلیان به همراه اتومبیل سفارت جمهوری اسلامی ایران در لبنان هنگام عزیمت به بیروت در یک پست ایست و بازرسی موسوم به حاجز باربرا به فاصله ۴۰ کیلومتری بیروت متعلق به شبه نظامیان مارونی وابسته به حزب کتائب متوقف شد و چهار سرنشین آن به رغم داشتن مصونیت دیپلماتیک توسط تروریست به گروگان گرفته شدند و پس از شکنجه و بازجویی به نظامیان اسرائیل تحویل گردیدند که تا کنون هم از سرنوشت آن ها اطلاعی در دست نیست.

شهید عباس بابایی

عباس بابایی، سرلشکر خلبان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و معاون عملیات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. وی در تاریخ چهارم آذر سال ۱۳۲۹ در شهر قزوین به دنیا آمد. دوره ابتدایی خود را در دبستان دهخدا و دوره متوسطه را در دبیرستان نظام وفای قزوین گذراند. پس از اخذ دیپلم، در رشته پزشکی دانشگاه قبول شد ولی به خاطر علاقه ای که به خلبانی داشت، داوطلب تحصیل در رشته خلبانی نیروی هوایی شد.

عباس بابایی پس از گذراندن دوره آموزش مقدماتی در سال ۱۳۴۹ و در سن ۲۰ سالگی، برای تکمیل تحصیلات خود به آمریکا رفت و پس از پایان دوره آموزش خلبانی هواپیمایی شکاری به ایران بازگشت و در سال ۱۳۵۱ با درجه ستوان دوم در پایگاه هوایی دزفول مشغول به خدمت شد.

در سال ۱۳۵۵، زمانی که هواپیماهای پیشرفته «اف ۱۴» به نیروی هوایی ایران وارد شد، بابایی، برای پرواز با این هواپیماها انتخاب شد و به پایگاه هوایی اصفهان انتقال یافت. اما با شروع مبارات انقلابی مردم علیه شاه، وی فعالیت های انقلابی خود را در پایگاه شروع کرد و با اوج گیری این مبارزات او نیز آشکارا به مبارزه پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شهید عباس به عنوان سرپرست انجمن اسلامی پایگاه هوایی اصفهان نقش موثری را در پاسداری از دستاوردهای انقلاب ایفا کرد. وی در سال ۱۳۶۱ از درجه سروانی به درجه سرهنگ دومی ارتقا یافت و به هنگام آزادسازی خرمشهر در سمت فرماندهی پایگاه هشتم اصفهان اصفهان به پشتیبانی و پوشش هوایی رزمندگان اسلام پرداخت. یک سال بعد یعنی در آذر سال ۱۳۶۲ ضمن ترفیع به درجه سرهنگ تمامی، به سمت معاونت عملیات فرماندهی نیروی هوایی انتخاب شد و به ستاد فرماندهی در تهران اعزام شد. تا این که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶ به درجه سرتیپی مفتخر گردید.

از مهم ترین اقدامات عباس بابایی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اعزام نیروهای مردمی داوطلب به پشت جبهه ها با استفاده از هواپیماهای ترابری ۷۴۷ نیروی هوایی ارتش و پوشش هوایی رزمندگان به عنوان خلبان شکاری با هواپیمای «اف ۱۴» بود. وی در بعضی پروازها، شبانه تا ۲۰۰۰ بسیجی و نیروی پیاده را به پشت جبهه اعزام می کرد.

عباس بابایی در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۶، در سن ۳۷ سالگی، پس از ۶۰ مأموریت جنگی موفق، سرانجام پس از بازگشت از عملیات برون مرزی در منطقه عملیاتی سردشت هدف گلوله ضد هوایی قرار گرفته و به درجه رفیع شهادت نایل گشت.

شهید محمدعلی جهان آرا

محمدعلی جهان آرا، فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. وی در سال ۱۳۳۳ در خرمشهر به دنیا آمد. از همان دوران کودکی به همراه پدر در مجالس فراگیری قرآن شرکت می کرد و همین باعث شد که فعالیت های سیاسی- مذهبی خود را از شرکت در جلسات مسجد امام صادق (ع) آغاز کند.

محمدعلی جهان آرا، در سن ۱۵ سالگی یعنی در سال ۱۳۴۸، تحت تاثیر جنبش اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) قرار گرفت و به همراه تعدادی از دوستان فعال مسجد وارد مبارزات سیاسی شد. در کنار فعالیت در

انجمن های اسلامی دانش آموزان، اقدام به برپایی جلسات تدریس و تفسیر قرآن در مساجد کرد و در اواخر سال ۱۳۴۹ به همراه برادر خود به عضویت گروه مخفی حزب الله خرمشهر درآمد. این تشکل در سال ۱۳۵۱ توسط عوامل نفوذی رژیم شاه شناسایی شد و در جریان آن محمدعلی به همراه سایر اعضا دستگیر و مورد شکنجه و بازجویی های ساواک در خرمشهر قرار گرفت. ولی به دلیل داشتن سن کم به یک سال زندان محکوم و به زندان اهواز منتقل شد.

پس از آزادی از زندان، باز از مبارزات خود دست نکشید و این بار به صورت نیمه مخفی به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. در سال ۱۳۵۴، پس از اخذ دیپلم برای ادامه تحصیل به مدرسه عالی بازرگان تبریز رفت و برای شکل گیری انجمن اسلامی این مرکز دانشگاهی تلاش کرد. در این زمان به تکثیر، پخش اعلامیه های امام (ره) و انتشار جزوه ها و بیانیه های افشاگرانه علیه سیاست های رژیم پرداخت.

در سال ۱۳۵۵، به دلیل ضرورتی که در تداوم جهاد مسلحانه احساس می کرد به عضویت در گروه منصورین درآمد و از همین دوران به علت ضرورتهای کار مسلحانه مکتبی، ناگزیر شد به صورت کاملا مخفی زندگی کند. در سال ۱۳۵۶، مامور جابجایی تعدادی سلاح از تهران به اهواز شد. وی در کنار فعالیت های مسلحانه، به امور سیاسی- تبلیغی نیز می پرداخت و دامنه فعالیت خود را به شهرهای تهران، قم، یزد، اصفهان و کاشان گسترش داد.

در پاییز سال ۱۳۵۷، به دنبال اعزام تانک های ارتش شاه به خیابان های اهواز و کشتار مردم، سید محمد و هم زمانش به منظور کمک و دفاع از مردم انقلابی، در یک درگیری مسلحانه با نیروهای رژیم، خسارت های جانی و مالی بر ارتش وارد می کنند که همین امر باعث می شود تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی به صورت مخفی به مبارزه علیه استبداد بپردازد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷، وی به خرمشهر باز گشت و به منظور حراست از دستاوردهای فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی و نیز برای جلوگیری از توطئه های منافقین، به همراه تعدادی از دوستان اقدام به تشکیل کانون فرهنگی نظامی انقلابیون خرمشهر کرد.

سید محمدعلی جهان آرا، نقش فعال و موثری در تشکیل سپاه خرمشهر داشت و مدتی مسئولیت واحد عملیات را به عهده داشت ولی پس از زمان اندکی به فرماندهی سپاه خرمشهر منصوب شد و توانست جریان های انحرافی نظیر جریان های وابسته به «خلق عرب» و توطئه های منافقین را سرکوب و با عناصر فرصت طلب قاطعانه برخورد نموده و بساط گروهک های ضد انقلابی را برچیند. از دیگر اقدامات مهم سید محمدعلی، تشکیل یک واحد عمرانی در سپاه بود.

جهان آرا، در جریان کودتای نوژه، برای جلوگیری از هرگونه حرکت و اقدام ضدانقلاب در پایگاه سوم دریایی خرمشهر، از طرف شورای تامین استان خوزستان به سمت فرماندهی پایگاه انتخاب شد و تا زمان تثبیت اوضاع و کشف بخشی از شبکه کودتا در میان عناصر نیروی دریایی در این سمت بود.

نیروهای عراقی، غروب روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، شهر خرمشهر را زیر آتش گرفتند، با امید اینکه ظرف ۲۴ ساعت شهر را به تصرف خود در آورند و از همه طرف به شهر حمله کردند. اما آنها با مقاومت دلیرانه مردم خرمشهر و نیروهای تحت فرماندهی جهان آرا روبرو شدند و نه تنها توان نظامی آن ها که بیش از دو لشکر بود زمین گیر شد، بلکه ۴۵ روز معطل شدند و در نهایت پس از عبور از دو پل کارون و بهمنشیر، آبادان را محاصره کردند. با توجه به تعداد کم نیروهای پاسدار سپاه خرمشهر، مردم شهر نیز بسیج شدند تا با فرماندهی شهید جهان آرا در مقابل این یورش ددمنشانه، دلاورانه بجنگند. در این زمان سید محمد علی با سازماندهی مناسب نیروهای

سپاه و مردمی و به کارگیری به موقع رزمندگان، عرصه را بر نیروهای عراقی تنگ کردند. ولی فشار دشمن هر روز بیشتر می شد و ادوات و تجهیزات جنگ زیادی را وارد عمل می کرد.

سید محمد علی جهان آرا با وجود نیروی نظامی کم و ادوات جنگی اندک شجاعانه جنگ را هدایت می کرد و در مقابل نیروهای بعثی دلاورانه جنگید. تا اینکه بعد از عملیات ثامن الائمه، در روز سه شنبه هفتم مهر ماه ۱۳۶۰، یک فروند هواپیمای سی-۱۳۰ به منظور انتقال اجساد شهدا و مجروحین جنگ به تهران و بیمارستان ها از اهواز عازم تهران شد. ولی این هواپیما در منطقه کهریزک تهران دچار سانحه شد و سقوط کرد و سرنشینان و مجروحین نیز به درجه رفیع شهادت رسیدند. از جمله شهدای این سانحه می توان به : سردار شهید محمدعلی جهان آرا، فرمانده سپاه خرمشهر، تیمسار سرلشکر شهید ولی الله فلاحی، جانشین رییس ستاد مشترک آجا، سرتیپ شهید موسی نامجو، وزیر دفاع، سرتیپ خلبان شهید جواد فکوری، مشاور جانشین رییس ستاد مشترک آجا و سردار سرلشکر پاسدار شهید یوسف کلاهدوز، قائم مقام فرماندهی کل سپاه اشاره کرد. بدین ترتیب سیدمحمدعلی جهان آرا در روز سه شنبه هفتم مهرماه سال ۱۳۶۰ بر اثر سانحه هوایی در منطقه کهریزک به درجه رفیع شهادت رسید.

شهید محمدرضا دستواره

محمدرضا دستواره، در سال ۱۳۳۸، در تهران به دنیا آمد. وی دوران دبستان خود را در مدرسه ایی به نام باغ آذری گذراند. دیپلم خود را با کسب نمرات عالی به پایان رساند.

دوران نوجوانی محمدرضا دستواره مصادف با آغاز مبارزات انقلاب اسلامی بود و وی نیز در این تظاهرات و اعتراضات مردمی حضوری فعال داشت و چندین بار نیز توسط عوامل رژیم شاهنشاهی دستگیر شده بود. سال ۱۳۵۷ مصادف با پایان تحصیلات دوره متوسطه محمدرضا بود. او نه تنها در این سال فعالانه در تظاهرات و اعتراضات عمومی علیه رژیم شاه شرکت می کرد، بلکه دوستان همکلاسی خود را نیز برای شرکت در این اعتراضات تشویق می نمود. در ۱۴ آبان همین سال، در دانشگاه تهران دستگیر و روانه زندان شد. ولی هنگام ورود امام خمینی (ره) به ایران، فعالانه در مراسم استقبال از امام (ره)، شرکت داشت و مسئولیت امنیت قسمتی از میدان آزادی را به عهده گرفت.

محمدرضا دستواره، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به منظور پاسداری از دستاوردهای انقلاب به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و بعد از مدتی به جمع سپاهیان پاسدار پیوست و بلافاصله داوطلبانه طی ماموریتی عازم کردستان شد. وی به همراه فرماندهانی چون: شهید چراغی و حاج احمد متوسلیان، به مقابله با گروهک های ضد انقلابی پرداخت و بعد از آزادسازی شهر مریوان به همراه آنان وارد شهر مریوان شد. محمدرضا در این شهر جنگ زده مسئولیت تامین کالاهای ضروری مردم را به عهده گرفت و در کنار این ماموریت، در روزهای عملیات، با عوامل ضد انقلابی مستقر در قله های مریوان می جنگید. همچنین، او مدتی در محور مریوان به فرماندهی پاسگاه شهدا منصوب شد.

زمانی که سردار متوسلیان مامور تشکیل تیپ محمد رسول الله (ص) شد، دستواره همراه سایر همزمانش از مریوان عازم جبهه های جنوب شدند و در آنجا به علت مهارت در جذب نیرو، وظیفه تشکیل واحد پرسنلی تیپ

را با شرط شرکت در عملیات ها در کنار فرماندهان گردان را، به عهده گرفت. وی به همراه سرداران لشکر محمدرسول الله (ص)، برای کمک به مردم مسلمان لبنان که مورد هجوم رژیم اشغالگر قدس قرار گرفته بودند، رفت و پس از بازگشت از این سفر به فرماندهی تیپ سوم ابوذر منصوب شد و تا زمان عملیات خیبر در این مسئولیت باقی ماند. بعد از شهادت حاج همت، فرمانده لشکر محمدرسول الله (ص)، در عملیات خیبر، فرماندهی این لشکر به شهید کریمی واگذار شد و محمدرضا دستواره نیز به عنوان قائم مقام لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) منصوب گردید. ایشان در مناطق اشغالی کردستان، صحنه های جبهه های جنوب کشور به ویژه عملیات والفجر ۸ و جاده ام القصر در فاو حضور داشت و شجاعانه در مقابل زیاده خواهی ها رژیم بعث جنگید. شهید محمدرضا دستواره، در تاریخ ۱۳ تیرماه ۱۳۶۵، طی عملیات کربلای ۱، یعنی روز آزادسازی شهر مهران، در منطقه قلاویزان- مهران به درجه رفیع شهادت رسید.

شهید دکتر مصطفی چمران

مصطفی چمران، در سال ۱۳۱۱ در خیابان پانزده خرداد تهران بدنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار گذراند و دوره متوسطه خود را در دارالفنون و البرز سپری کرد. پس از اخذ دیپلم وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ التحصیل شد و یک سال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز، راهی آمریکا شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف ترین دانشمندان جهان در کالیفرنیا و دانشگاه برکلی آمریکا، با اخذ ممتازترین درجه علمی موفق به دریافت دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید.

مصطفی چمران در سن ۱۵ سالگی در کلاس درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی، در مسجد هدایت و کلاس درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری شرکت می کرد. وی در دانشگاه نیز از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود و در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق، از مجلس چهارم تا ملی شدن صنعت نفت حضور داشت و از نیروهای فعال در پاسداری از نهضت ملی ایران به شمار می رفت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و تا خارج شدن از ایران در مأموریت های سخت و پرخطر شرکت می کرد. در سال ۱۳۳۷، چمران با استفاده از بورس تحصیلی، عازم آمریکا شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه برکلی آمریکا با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما شد. وی در آنجا به کمک برخی از دوستانش، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه ریزی کرد و از پایه گذران انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا به شمار می رفت. همین فعالیت های دانشجویی باعث قطع شدن بورس تحصیلی وی از طرف رژیم شاه شد، اما این اقدام باعث دلسرد شدن چمران نشد و از آن پس او تا پایان دوره دکتری در دانشگاه برکلی به عنوان پژوهش یار مشغول به کار شد.

مصطفی چمران، بعد از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، به همراه تعدادی از دوستان و همفکران خود برای آموزش دوره های چریکی و جنگ های پارتیزانی راهی مصر گردید و به مدت دو سال در این کشور ساکن می شود و بعد از مدتی مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی را به عهده گرفت. وی به کمک امام موسی صدر، حرکت

محرومین و بعد جناح نظامی آن، یعنی «سازمان امل» را پایه گذاری کرد.

مصطفی چمران، با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از ۲۵ سال دوری از کشور، به ایران برگشت و از همان روزهای اول، تجربیات خود را برای تثبیت اوضاع ایران به کار برد. وی مسئولیت هایی خطیر نظیر: معاونت نخست وزیری، وزارت دفاع، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و نمایندگی رهبر انقلاب اسلامی در شورای دفاع بر عهده داشت. زمانی که معاونت نخست وزیری را به عهده داشت، تمام شبانه روز تلاش می کرد تا هرچه سریع تر مساله کردستان را فیصله دهد. در اواخر مرداد ۱۳۵۸ و در جریان پاکسازی منطقه کردستان از نیروهای ضد انقلاب و در جریان محاصره پاوه به همراه نیروهای پاسدار معروف به «دستمال سرخ ها» به فرماندهی شهید علی اصغر وصالی توانستند پس از چند روز درگیری در حالی که روزه دار بودند منطقه را از لوث وجود ضد انقلاب پاک کنند. دکتر چمران که در آن زمان معاون نخست وزیر دولت موقت بود، به همراه شهید تیمسار فلاحی، فرمانده نیروی زمینی ارتش و ابوشریف، فرمانده عملیات سپاه با بالگرد وارد پاوه شدند. شهید فلاحی و ابوشریف به کرمانشاه برگشتند و از آن جا که جنگ به صورت مردمی بود، نیروهای دکتر چمران در ترکیب مردم جای گرفتند و نبرد را ادامه دادند. بعد از پیروزی و پاکسازی پاوه وی به تهران آمد و از طرف حضرت امام خمینی (ره) به سمت وزارت دفاع منصوب شد.

دکتر مصطفی چمران در اولین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و تصمیم داشت در تدوین قوانین و نظام جدید انقلابی به ویژه ارتش سعی و تلاش نماید تا ساختار گذشته ارتش به نظام انقلابی و شایسته ارتش اسلامی تبدیل شود. وی سپس به نمایندگی حضرت امام خمینی (ره) در شورایی عالی دفاع منصوب شد و مأموریت یافت تا به طور مرتب گزارش کار ارتش را ارائه دهد. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با کسب اجازه از رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به همراه آیت الله خامنه ای، نماینده دیگر امام در شورای عالی دفاع و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی به اهواز رفت. گروهی از رزمندگان داوطلب گرد او جمع شدند و او با سازماندهی و آموزش آن ها، ستاد جنگ های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. سپس به ایجاد واحد مهندسی فعال ستاد جنگ های نامنظم دست زد. وی به کمک این واحد، توانست در نقاط مختلف، جاده های نظامی بسازد و با نصب پمپ های آب در کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول تقریبی ۲۰ کیلومتر و عرص صدمتر در مدت یکماه، آب کارون را به طرف تانک های دشمن هدایت کند. این اقدام نه تنها باعث عقب نشینی چند کیلومتری دشمن شد بلکه سبب شد نیروهای اشغالگر دیگر به فکر تسخیر اهواز نباشند.

پس از یاس نیروهای عراقی از تسخیر اهواز، آنان به فکر فتح سوسنگرد افتادند و به همین خاطر برای بار دوم این شهر را مورد حمله قرار دادند و به مدت سه روز تانک های اشغالگران شهر را محاصره کردند. در روز سوم تعدادی از نیروهای عراقی توانستند وارد شهر شوند. دکتر چمران که از این واقعه متاثر شده بود به همراه آیت الله خامنه ای، ارتش را برای حمله به دشمن آماده کرد و خود نیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران را در کنار ارتش سازماندهی کرد و با نظمی نو و شیوه ایی جدید از سمت جاده اهواز- سوسنگرد به دشمن حمله بردند. با این که در این مبارزه تعدادی از نیروها و همزمان دکتر شهید و یا مجروح شدند ولی وی توانست شجاعانه جنگ را هدایت کند و سوسنگرد را از خطر محاصره نجات دهد.

پس از پیروزی در حمله سوسنگرد، در سی و یک اردیبهشت سال ۱۳۶۰، با یک حمله هماهنگ و برق آسا، ارتفاعات الله اکبر نیز فتح شد که پس از پیروزی سوسنگرد، بزرگترین پیروزی تا آن زمان بود. پس از فتح

ارتفاعات الله اکبر نوبت به فتح دهلاویه رسید. نیروهای شجاع ستاد به فرماندهی ایرج رستمی و دکتر چمران، پلی بر روی رودخانه کرخه ساختند، پلی ابتکاری و چریکی که خود ساخته بودند. از رودخانه عبور کردند و به قلب دشمن تاختند و دهلاویه را فتح کردند. ایرج رستمی، فرمانده منطقه دهلاویه در سحرگاه سی و یکم خرداد ماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید. دکتر چمران که به شدت از این حادثه ناراحت شده بود، در همین روز یکی دیگر از فرماندهان خود را احضار کرد و او را به منطقه دهلاویه برد تا به جای رستمی معرفی کند. بعد از معرفی فرمانده جدید، به سمت سوسنگرد رفت و در بین راه آیت الله اشراقی و شهید تیمسار فلاحی را ملاقات کرد و سپس راهی دهلاویه شد و همه رزمندگان را در کانالی پشت دهلاویه جمع کرد و شهادت ایرج رستمی را به آن‌ها تبریک و تسلیت گفت و فرمانده جدید را به آنان معرفی کرد. بعد به همه سنگرها سرکشی کرد. ناگهان یکی از خمپاره‌های صدامیان، پشت سر دکتر منفجر شد و ترکش خمپاره به پشت سر دکتر چمران اصابت کرد. به سرعت وی را با آمبولانس به بیمارستان سوسنگرد که بعدها به نام شهید دکتر چمران نامیده شد، رساندند و کمک‌های اولیه را انجام دادند و آمبولانس دوباره راهی بیمارستان اهواز شد. ولی در نیمه راه دکتر مصطفی چمران به دلیل جراحات شدید نتوانست به بیمارستان اهواز برسد و سرانجام به آرزوی دیرینه خود یعنی شهادت رسیدند.

شهید علی چیت سازان

علی چیت سازان در سال ۱۳۴۱ در همدان به دنیا آمد. دوران ابتدایی و راهنمایی را مجبور بود در کنار تحصیل، برای امرار معاش خانواده کار کند. ورود وی به هنرستان فنی دیباج مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی بود. او نیز همانند دیگر مردم انقلابی، برای استقرار و استمرار انقلاب اسلامی تلاش بسیاری کرد.

علی چیت سازان، پس از فرمان امام خمینی (ره)، مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی از طریق هنرستان وارد بسیج شد و در پادگان آموزشی قدس همدان، آموزش‌های نظامی را گذراند. وی توانست در مدت زمان کوتاهی به فرماندهی نیروهای آموزشی انتخاب شود و بعد از آن نیز به فرماندهی مراکز آموزش نظامی منصوب شود.

قبل از تشکیل تیپ انصار الحسین (ع)، علی چیت سازان با وجود سن کم و داشتن ۱۷ سال سن، توانست شجاعت و دلاوری خود را در عملیات نفوذی مسلم بن عقیل با اسارت چند تن از نیروهای اشغالگر عراقی به اثبات رساند. وی پس از به اسارت درآوردن سربازان عراقی آن‌ها را از خاک عراق به پشت خاک ایران انتقال داد.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، گردان انصار الحسین (ع) را تشکیل داد و به فرماندهی این گردان منصوب شد. سپس مسئولیت آموزش جنگ‌های کوهستانی گردان را به عهده گرفت. علاوه بر این مسئولیت‌ها، وی با تشکیل لشکر انصار الحسین (ع) به عنوان فرمانده اطلاعات و عملیات این یگان برگزیده شد و در بیشتر عملیات‌ها نظیر: عملیات والفجر ۲، والفجر ۵، والفجر ۸، که از سوی رزمندگان برای مقابله با دشمنان صورت می‌گرفت، حضور داشت.

چیت سازان در عملیات کربلای ۴ و ۵ نیز به عنوان فرمانده محور عملیاتی لشکر انصار الحسین (ع)، دوشادوش نیروهای تحت امر خود جنگید و موفقیت‌هایی به دست آورد. اما در نهایت این سردار ملی و فرمانده فداکار در روز چهارم آذرماه سال ۱۳۶۶ در حین انجام یک مأموریت گشت شناسایی به درجه رفیع شهادت نایل شد.

محسن وزوایی در پنجم مرداد ماه ۱۳۳۹ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در سن شش سالگی شروع کرد و دوره دبیرستان خود را در مدرسه دکتر هشترودی گذراند. پس از اخذ دیپلم در کنکور سال ۱۳۳۵ شرکت کرد و رتبه اول را در رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف به دست آورد.

محسن وزوایی از همان دوران کودکی با مبارزات سیاسی آشنا بود و قبل از ورود به دانشگاه در جلسات آموزش معارف اسلامی و هیات های مذهبی شرکت می کرد. پدر وی نیز از هم رزمان آیت الله کاشانی بود. همین فعالیت های سیاسی پدر باعث شده بود که او پس از ورود به دانشگاه، با تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه به عضویت این انجمن درآید. همزمان با شرکت در فعالیت های سیاسی و عقیدتی، از سال ۱۳۵۶ مسوولیت هدایت مبارزات دانشجویی را در دانشگاه شریف علیه رژیم به عهده گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، محسن وزوایی، در سال ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران در آمد و مدتی هم به عنوان فرمانده گردان مخابرات سپاه پاسداران انتخاب شد. وی در عملیات پارتیزانی به فرماندهی گردان نهم مسوولیت محور تنگ کورک تا حد فاصل تنگ حاجیان را به عهده گرفت. زمانی که طرح آزادسازی ارتفاعات بازی دراز در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ مطرح شد محسن در تمامی مراحل شناسایی این عملیات حضور داشت و در طراحی این عملیات نقش فعالی ایفا کرد. در این عملیات فرماندهی محور چپ به وزوایی سپرده شد و فرماندهی محور سمت راست نیز به محسن حاجی بابایی واگذار شد. محسن در این حمله توانست با نیروی کم و امکانات و تجهیزات اندک، حدود ۳۵۰ نفر از نیروهای گردان کماندویی دشمن را به اسارت در آورد. اما خود نیز در این عملیات از ناحیه فک و دست مجروح شد و به بیمارستان منتقل گشت. وی پس از عمل جراحی با اینکه دوره درمانش کامل نشده بود به جبهه گیلان غرب برگشت و فرماندهی عملیات سپاه «سرپل ذهاب» را به عهده گرفت.

محسن وزوایی در ۲۰ آذرماه ۱۳۶۰ در عملیات «مطلع الفجر» به عنوان فرمانده عملیات شرکت و بار دیگر زخمی شد و به تهران منتقل گشت. ولی باز تاب نیاورد و به منطقه عملیاتی بازگشت. در اسفندماه سال ۱۳۶۰ به فرماندهی گردان تازه تاسیس شده حبیب بن مظاهر منصوب شد و در عملیات فتح المبین این گردان در راس عملیات قرار داشت. وی همچنین با تاسیس تیپ ۱۰ سید الشهداء فرمانده این تیپ گردید. تیپ ۱۰ سید الشهداء در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس حضور داشت و برای اجرای بهتر عملیات با تیپ حضرت رسول (ص) ادغام شد و وزوایی نیز محور اصلی را به عهده گرفت.

محسن وزوایی پس از شرکت در عملیات های متعدد به ویژه عملیات بیت المقدس، سرانجام در ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس، درست زمانی که نیروهای تحت امر خود را هدایت می کرد مورد اصابت گلوله و ترکش قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت رسید.

حسین بصیر در سال ۱۳۲۲ در شهر فریدون کنار استان مازندران به دنیا آمد. دوران ابتدایی خود را در همین شهر و در مدرسه «سنایی» سپری کرد اما به دلیل مشکلات زندگی، پس از پایان دوره ششم ابتدایی نظام قدیم ترک تحصیل کرد و نزد یکی از بستگان خود در بابل رفت و در آنجا مشغول آهنگری شد.

حسین بصیر در سال ۱۳۴۱، برای انجام خدمت وظیفه به تهران اعزام شد ولی پس از مدتی به دلیل فعالیت های سیاسی و پخش اعلامیه های امام خمینی (ره) به پادگان منظریه در قم تبعید شد و تا سال ۱۳۴۳ که پایان خدمت سربازی اش بود در آنجا ماند.

در مرداد ۱۳۵۰ در شرکت باطری سازی وزارت جنگ در تهران مشغول به کار شد و در کنار کار همچنان به فعالیت های سیاسی خود ادامه می داد تا این که در ۱۳۵۳ از کار اخراج شد و به زادگاه خود «فریدون کنار» بازگشت و مشغول آهنگری شد. پس از مدتی به کمک پدر یک کارگاه ساخت در و پنجره آلومینیومی راه اندازی کرد و مشغول کار شد. وی که در این سال ها به طور گسترده و همه جانبه به مبارزه خود علیه رژیم شاه ادامه می داد و چندین بار هم دستگیر شده و به زندان رفته بود باز دست از مبارزه بر نداشت و در اول مهر ۱۳۵۷ برنامه راهپیمایی فریدون کنار را با تظاهرات مردم تهران هماهنگ کرد و در شهر هسته مبارزه را سازمان داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عازم مناطق درگیر جنگ شد و تا ۳۰ دی ماه ۱۳۵۹ در آن مناطق حضور داشت. از اول فروردین تا پنجم تیر ۱۳۶۰ برای مدتی به منطقه گیلان غرب رفت و در آن جا مسئول حفاظت از قله های صدفی، ابرویی و کرجی شد و در عملیات طریق القدس و فتح بستان حضور داشت. پس از عملیات ها برای مدتی کوتاهی به مرخصی رفت ولی تاب نیاورد و در هشت بهمن ۱۳۶۰ مجددا عازم جبهه شد و تا شهریور ۱۳۶۲ به عنوان بسیجی و به طور مستمر در جبهه ها بود.

مسئولیت های حسین بصیر در مدت حضورش در جبهه ها عبارت بود از:

جانشین گروهان در لشکر ۲۵ کربلا،

فرمانده گردان در لشکر ۲۵ کربلا.

فرمانده محور جبهه ذوالفقاری آبادان تا جبهه ماهشهر.

فرمانده گردان یا رسول (ص) در عملیات طریق القدس، فتح بستان، رمضان، خیبر، بدر، والفجر ۴، ۶، ۷ و ۸.

فرمانده گردان یا رسول (ص) در عملیات کربلای ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ و ۹.

فرمانده تیپ یکم ۲۵ کربلا.

قائم مقام فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۱۰.

حسین بصیر در ۲۸ شهریور ۱۳۶۲ در منطقه به عضویت رسمی سپاه پاسداران در آمد و پس از فرماندهی گردان یا رسول (ص) لشکر کربلا را به عهده گرفت. در عملیات والفجر ۴، جانشینی تیپ یکم ویژه کربلا ۲۵ به وی واگذار شد و در عملیات والفجر ۶ نیز با همین سمت شرکت داشت. در سال ۱۳۶۳ به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد.

حاج حسین بصیر در سال ۱۳۶۴ در عملیات زنجیره ایی قدس شرکت کرد و توانست با هدایت نیروهایش، پاسگاه های بلالیه و ابولیله عراق را تصرف کند. پس از عملیات قدس، گردان یا رسول (ص) به عنوان گردان نمونه، مامور ادغام در لشکر ۷۷ خراسان شد. بعد از اتمام ماموریت، نیروهای گردان برای آموزش غواصی و کسب

آگاهی برای انجام عملیات والفجر ۸ به منطقه بهمنشیر اعزام شدند و حاج حسین خود شخصا آموزش نیروها در رودخانه را به عهده گرفت. همزمان با آموزش نیروها وی به فرماندهی یکی از تیپ های عملیاتی لشکر ویژه ۲۵ کربلا منصوب شد و پس از تصرف فاو حاج بصیر به فرماندهی محور عملیاتی انتخاب شد.

حاج حسین در ۱۹ فروردین ۱۳۶۶ عهده دار قائم مقامی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا می شود و در عملیات کربلای ۸ شرکت می کند. در این عملیات دو هم رزم خود یعنی سردار محمد حسن قاسمی طوسی و سردار حمیدرضا نوبخت را از دست داد. حاج حسین بصیر، سرانجام پس از هفت سال حضور مستمر در جبهه های نبرد، شب عملیات کربلای ۱۰، یعنی دوم اردیبهشت ۱۳۶۶، به دلیل اصابت خمپاره ایی بر سنگرش که در ارتفاعات ماووت قرار داشت به درجه رفیع شهادت رسید.

شهید جواد فکوری

جواد فکوری از فرماندهان نیروی هوایی و وزیر دفاع ایران بود که در دی ماه ۱۳۱۷ در محله چرنداب تبریز به دنیا آمد. وی مادری مذهبی و پدری سیاسی و از طرفداران دمکرات آذربایجان بود. پس از شکست فرقه دمکرات آذربایجان خانواده اش مجبور به ترک تبریز و مهاجرت به تهران شدند. پدر جواد پس از ورود به تهران در سبزه میدان بازار تهران، مغازه ایی خرید و مشغول کار بازرگانی نظیر صادرات فرش به اروپا و واردات چای، کاغذ و چسب از اروپا شد.

جواد فکوری، دوره ابتدایی خود را در مدرسه اقبال گذراند و تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۳۳۷ در دبیرستان مروی به پایان رساند. یک سال پس از اخذ دیپلم در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته پزشکی پذیرفته شد ولی به دلیل علاقه به خلبانی از این رشته انصراف داد و وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد. وی در سال ۱۳۳۹، پس از گذراندن دوره مقدماتی پرواز در دانشگاه خلبانی، اولین پرواز مستقل خود را با هواپیمای ۳۳- بر بالای دوشان تپه در وضعیت های مختلف به مدت یک ساعت و نیم با موفقیت انجام داد. با پایان این دوره ها، در سال ۱۳۴۲، فکوری برای تکمیل آموزش خود عازم آمریکا شد و پس از یک سال و نیم با طی ۲۶۳ ساعت آموزش پرواز، موفق به اخذ گواهینامه خلبانی هواپیمای شکاری بمب افکن ۴ شد.

جواد فکوری بعد از گرفتن گواهینامه به ایران بازگشت و با سمت ستوان دومی در پایگاه یکم شکاری مشغول به خدمت شد و بعد از مدتی به پایگاه هوایی شیراز منتقل شد و در گردان تاکتیکی شکاری، مشغول به خدمت شد. او در سال ۱۳۵۶، برای گذراندن دوره ستاد و فرماندهی راهی آمریکا شد و در اسفند ۱۳۵۷ بعد از پایان دوره مجدداً به ایران بازگشت. وی با گذراندن دوره های هنر آموزگاری پرواز، تیراندازی هوایی در شب و فرماندهی ستاد با ۳۳۴۰ ساعت پرواز با هواپیمای اف-۴، از بهترین خلبان های این جنگنده در عصر خود به شمار می رفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جواد فکوری کار خود را در نیروی هوایی به عنوان فرمانده نیروی هوایی شروع کرد و پس از تشکیل کابینه شهید رجایی با حفظ سمت به عنوان وزیر دفاع انتخاب شد. بعد از مدتی از سمت وزارت دفاع کناره گیری کرد و به دنبال انتصاب سرهنگ معین پور به فرماندهی نیروی هوایی، وی به سمت

مشاور جانشین رییس ستاد مشترک ارتش منصوب شد

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پس از بمباران فرودگاه های ایران، سرلشکر فکوری درصدد اجرای طرحی در پاسخ به حریم شکنی دشمن برآمد و طرح کمان ۹۹ را ارائه داد. در این طرح، حدود ۱۴۰ فروند هواپیما در روز دوم دفاع مقدس یعنی یکم مهرماه ۱۳۵۹ دست به حمله سراسری زدند و آشیانه های نظامی ارتش بعثی عراق در مناطق کرکوک، موصل، رشیدیه، صبانیه، ناصریه، شعیبیه، کوت، المثنی و تموز را به بمباران بستند. وی علاوه بر طراحی کمان ۹۹، طراحی عملیات اچ-۳ را انجام داد و در اجرای این عملیات خود نیز شرکت داشت. در عملیات اچ-۳ که جزو موفق ترین عملیات های نظامی هوایی مدرن بود، هواپیماهای ایران به فرماندهی فکوری به پایگاه های نیروی هوایی عراق در نزدیکی مرز این کشور با اردن حمله کردند پس از شکست حصر آبادان در مهرماه ۱۳۶۰، زمانی که هواپیمای ترابری سی-۱۳۰، برای انتقال مجروحان از تهران به اهواز رفت، امیر سرلشکر فکوری به همراه سرلشکر ولی الله فلاحی، امیر سرتیپ موسی نامجو، سردار یوسف کلاهدوز و سردار سرلشکر سید محمدعلی جهان آرا سوار این هواپیما شدند تا به تهران آمده و در خصوص نحوه شکست حصر و عملیات های صورت گرفته گزارشی را به فرمانده کل نیروهای مسلح، امام خمینی (ره) ارائه ندهند. اما هواپیما در نزدیکی منطقه کهریزک تهران دچار سانحه شد و جواد فکوری به همراه دیگر هم رزمانش به درجه رفیع شهادت نایل شد

از دیگر مسئولیت های مهم شهید امیر سرتیپ جواد فکوری می توان به فرماندهی پشتیبانی پایگاه دوم شکاری، فرماندهی پایگاه شکاری، فرماندهی پایگاه یکم شکاری و معاون عملیاتی نیروی هوایی اشاره کرد